

دکتر گری یتس، ارمیا، سخنرانی ۲۱، ارمیا ۳۴-۳۵، مرگ بر قوم و حیات بر بازماندگان

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر گری یتس در حال تدریس در مورد کتاب ارمیا است. این جلسه ۲۱، مرگ بر قوم و حیات بر بازماندگان، ارمیا ۳۴-۳۵ است.

ما به ارمیا ۲۶ تا ۴۵، بخش دوم کتاب ارمیا، و اینکه چگونه این داستان، راهها و واکنش‌های مختلفی است که مردم به خدمت و موعظه ارمیا داشتند، نگاهی انداخته‌ایم.

پیام الهیاتی که از این متن حاصل می‌شود این است که خداوند به دلیل اینکه مردم به کلام خداوند که از طریق ارمیا به آنها گفته شده بود گوش ندادند، داوری و تبعید را بر مردم یهودا نازل کرد. آنها از کلام خداوند که از طریق ارمیا به آنها گفته شده بود، اطاعت نکردند. در سراسر کتاب، شاهد جملاتی خواهیم بود مانند اینکه خداوند بارها و بارها پیامبران خود را فرستاده است، اما مردم گوش نداده و اطاعت نکرده‌اند.

ما شواهد مستندی از این موضوع را در داستان خدمت ارمیا در فصل‌های ۲۶ تا ۴۵ به دست می‌آوریم. در کنار آن، داستان سقوط واقعی اورشلیم که خدمت ارمیا را تأیید می‌کند، ثابت می‌کند که هشدارهای او در مورد داوری چیزی بود که مردم باید جدی می‌گرفتند. و این تأیید می‌کند که او پیامبر واقعی خداست.

ما به ساختار این بخش نیز نگاهی انداخته‌ایم و چارچوبی پیرامون این بخش را از طریق متون یهویاقیم، فصل‌های ۲۶ تا ۳۵، یک داستان یهویاقیم و یک اپیزود در ۲۶ و ۳۵ که آن پنل اول را مشخص می‌کند دیده‌ایم. یک پنل دوم، ۳۶ و ۴۵ وجود دارد که در آن دوباره، روایت‌ها یا اپیزودهای یهویاقیم را داریم و هر دو بخش قرار است مستند کنند که یهودا از کلام خدا اطاعت نکرد و به آن گوش نداد. آنها فرصتی را برای رهایی از داوری از دست دادند.

در بخش آخر، به داستان‌های ابتدای چارچوب در هر دو بخش نگاهی انداختیم. نافرمانی یهویاقیم پس از موعظه در معبد، و همچنین رد کلام خداوند توسط یهویاقیم، فصل ۳۶، نابودی طومار نبوت‌های ارمیا توسط یهویاقیم.

بنابراین، در ابتدای هر یک از این پنل‌ها، این احتمال وجود دارد که شاید مردم واکنش نشان دهند. آنها از شرارت خود روی برگردانند و خداوند دیگر بلائی را که تهدید کرده است علیه آنها نازل نکند. هر دوی این موارد، آیات ۲۶.۳ و ۳۶.۳، این احتمال را مطرح می‌کنند. ما کلمه «اولای» را داریم، شاید، و خداوند ابراز تمایل می‌کند که در صورت توبه آنها، توبه کند.

آنچه هر دو بخش، ۲۶ تا ۳۵ و ۳۶ تا ۴۵، نشان خواهند داد، از بین رفتن آن فرصت‌ها برای رهایی از داوری است. دوران سلطنت یهویاقیم در یهودا، لحظه‌ای سرنوشت‌ساز بود. هنوز هم فرصت رهایی از این داوری وجود دارد.

خداوند به مردم فرصت‌های مکرر داده است، اما یک فرصت آخر وجود دارد. و سپس هنگامی که یهویاقیم و مردم کلام خداوند را رد می‌کنند، و این تا زمان سقوط اورشلیم ادامه می‌یابد، آن داوری که در آغاز خدمت ارمیا که پیامبر در مورد آن هشدار می‌دهد، امکان‌پذیر است، با نزدیک شدن به زمان سقوط اورشلیم

غیرقابل برگشت می‌شود. آنچه در پایان هر دو صفحه داریم، بیانیه‌ای از داوری بر کل ملت است، به دلیل این واقعیت که آنها کلام خداوند را نپذیرفتند.

احتمال مرگ و زندگی در ابتدای هر پنل ارائه می‌شود. پاسخ نهایی این است که آنها کلام را رد خواهند کرد و این منجر به مرگ می‌شود. ما این را در فصل ۳۵ ارمیا می‌بینیم، داوری که خدا قرار است علیه مردمی که در سرزمینی که هنوز در یهودا هستند، در روزهای پایانی اورشلیم و در روزهای پایانی یهودا به عنوان یک ملت، باقی مانده‌اند، اعمال کند.

همچنین می‌بینیم که در ارمیا ۴۴ داوری‌ای وجود دارد که کل مردم را در بر می‌گیرد. و این داوری بر پناهندگان یهودی که در مصر هستند نیز اعمال می‌شود. آنها کلام خداوند را نیز رد می‌کنند.

بنابراین، در ابتدا، شاید آنها پاسخ دهند. شاید در پایان هر جلسه توبه کنند. نه، این اتفاق نخواهد افتاد.

گوش دادن به کلام خدا مسئله مرگ و زندگی است. موسی به مردم زمان خود گفته بود، خودتان انتخاب کنید، یا زندگی یا مرگ. زندگی از پیروی از کلام خدا حاصل خواهد شد.

مرگ و نفرین از جانب کسانی خواهد آمد که از فرامین او سرپیچی می‌کنند. و ما شاهدیم که این امر در زندگی، خدمت و موعظه ارمیا خود را نشان می‌دهد. اما آنچه که ما در فصل‌های پایانی که هر یک از این پنل‌ها را در فصل‌های ۴۴، یا در بخش اول در فصل‌های ۳۴ و ۳۵، و سپس در بخش دوم در فصل‌های ۴۴ و ۴۵ به پایان می‌رساند، نیز داریم، این است که نمونه‌های محدودی از افراد یا گروه‌هایی وجود دارد که به کلام خدا پاسخ مثبت داده‌اند و از داوری در امان خواهند ماند.

آنها قرار است هدیه و پاداش زندگی را تجربه کنند زیرا به خدا گوش می‌دهند. بنابراین، در کل، نگاه کردن به خدمت ارمیا واقعاً ناامیدکننده است. این احتمال وجود دارد که اگر مردم توبه کنند، نجات پیدا کنند.

کل ملت این فرصت را رد می‌کند، اما بازماندگانی وجود دارند که پاسخ خواهند داد و برکاتی را که از اطاعت از خدا حاصل می‌شود، تجربه خواهند کرد. بنابراین، آنچه در پایان هر یک از این پنل‌ها داریم، تضادی بین مرگ و نجات افراد کلیدی است که به شیوه‌ای مثبت به خدا یا کلام او پاسخ می‌دهند. در پنل اول پاسخ مثبت و وعده زندگی و رهایی به گروهی از مردم به نام رکابیان داده خواهد شد.

و این ممکن است گروهی از افراد یا نامی باشد که شما کاملاً با آن ناآشنا هستید. آنها گروه بسیار گمنامی هستند، اما برخلاف داوری که قرار است بر کل ملت نازل شود، به آنها وعده زندگی داده شده است. در پنل دوم، داوری پناهندگان در مصر را داریم.

آنها به راه‌های بت‌پرستانه خود ادامه خواهند داد. خدا آنها را نخواهد بخشید، اما ما همچنین نجات یک فرد، یکی از اعضای وفادار، را داریم و نام او باروک، کاتب ارمیا است. بنابراین، تراژدی در تمام این ماجرا این است که این احتمال وجود دارد که کل ملت بتواند زندگی و برکت را تجربه کند.

واقعیت این است که تنها اقلیت بسیار کمی از مردم واقعاً به شیوه‌ای مثبت واکنش نشان می‌دهند و آنها کسانی خواهند بود که نعمت نجات را تجربه می‌کنند. در طول تاریخ اسرائیل، ما این ایده را داریم که ما یک قوم داریم و به درجات مختلف، به نظر می‌رسد که بخش عمده‌ای از مردم از خدا نافرمان هستند. آنها سرسخت، سرکش و سنگدل هستند، اما مهم نیست که اوضاع در تاریخ اسرائیل و یهودا چقدر بد پیش برود، همیشه یک باقیمانده وفادار وجود دارد.

در پادشاهی شمالی، در دوران ارتداد اخاب، زمانی که همسرش ایزابل مردم را به پرستش بعل گمراه کرد، هنوز پیامبران وفادار در اسرائیل وجود دارند و هنوز هم بندگان وفادار خدا وجود دارند. اخاب حتی یکی از مقامات خود، عوبدیا، را دارد که پیرو وفادار، فداکار و وفادار خداوند است. و در روزهای پایانی یهودا، کل ملت از خدا دور شده است.

در فصل پنجم کتاب ارمیا، خداوند شخصی را تصور می‌کند که در شهر اورشلیم می‌چرخد و سعی می‌کند یک فرد عادل پیدا کند، اما حتی یک فرد عادل هم پیدا نمی‌کند. یهودا و اورشلیم حتی از سدوم و عموره هم شروتر شده‌اند. اما حتی در این زمان ارتداد ملی، جایی که خدا به نقطه‌ای رسیده است که می‌گوید، من داوری خواهم کرد، هنوز هم افراد مؤمنی وجود دارند.

حال، گروهی که در پنل اول یا در فصل ۳۵، در پایان این، وعده نجات و رهایی به آنها داده شده است گروهی به نام رکابیان هستند. بسیار خوب، اجازه دهید آیات ابتدایی ارمیا ۳۵ را بخوانم و در مورد رکابیان و اینکه آنها چه کسانی هستند، چرا در این داستان حضور دارند و چرا مهم هستند، صحبت خواهیم کرد.

فصل ۳۵، آیه اول این را می‌گوید، کلامی که از جانب خداوند در روزگار یهوایقیم، پسر یوشیا، به ارمیا نازل شد.

بنابراین، ما به زمان یهوایقیم برمی‌گردیم. این نتیجه‌گیری چارچوب بخش اول است. به خانه‌ی رکابیان برو و با آنها صحبت کن و به یکی از اتاق‌های خانه‌ی خداوند ببر، سپس به آنها شراب بده تا بنوشند.

پس، یازنای، پسر ارمیا، پسر حبصنیا و برادرانش و همه پسران و تمام خاندان رکابیان را گرفتم و شاید برخی از آن نام‌ها را در آنجا ذبح کرده باشم. آنها را به خانه خداوند، به حجره پسران حنان، پسر ایجدلیا، مرد خدا آوردم که نزدیک حجره صاحب منصبان، بالای حجره برخی از این رهبران دیگر در محراب بود. و در آیه پنجم آمده است، سپس تصاویر، کوزه‌های پر از شراب و جام‌ها را پیش رکابیان گذاشتم.

و به ایشان گفتم، شراب بنوشید. اما ایشان گفتند: «به خاطر یوناداب، پسر رکاب، شراب نمی‌نوشیم، پدرمان.» به ما دستور داده است که نه تو و نه پسرانت تا ابد شراب نخواهید نوشید. خانه‌ای نخواهید ساخت

بذر نکارید. تاکستانی نکارید و تاکستانی نداشته باشید، بلکه تمام روزهایتان را در چادرها بگذرانید تا روزهای زیادی در سرزمینی که در آن ساکن هستید، زندگی کنید. ما از قول پدرمان یوناداب، پسر رکاب، اطاعت کرده‌ایم و به ما دستور داده است که در تمام روزهایمان شراب ننوشیم، خودمان، همسرانمان، پسرانمان، دخترانمان و خانه‌هایی برای سکونت نسازیم.

ما تاکستان یا مزرعه یا بذری نداریم، بلکه در چادرها زندگی کرده‌ایم و از هر آنچه پدرمان یوناداب به ما دستور داده بود، اطاعت کرده‌ایم و انجام داده‌ایم. اما هنگامی که نبوکدنصر، پادشاه بابل، به این سرزمین حمله کرد، گفتیم: بیایید و از ترس لشکر کلدانیان و لشکر سوریان به اورشلیم برویم. بنابراین، ما در اورشلیم زندگی می‌کنیم.

خب. اینجا چه خبره؟ یا سوال بزرگتری که ممکنه برسید، خب که چی؟ خیلی خب. رکابی‌ها یک قبیله کوچ‌نشین بودند که در یهودا زندگی می‌کردند و به یکی از نذرهایی که جدشان، یوناداب، ۲۰۰ سال پیش در دوران یهو کرده بود، وفادار بودند.

و جد آنها، یوناداب، کاری که او انجام داده بود این بود که در زمانی که اسرائیل در پادشاهی شمالی به خداوند خیانت کرده بود و آنها بعل را می‌پرستیدند و اخاب و ایزابل این را ترویج می‌کردند، پادشاه یهو آمد

تا اسرائیل را از این ارتداد پاک کند. خب، یوناداب، که جد رکابیان بود، دوست و حامی اصلاحات ییهو بود. و همانطور که یوناداب فساد را دید و فکر می‌کنم از بسیاری جهات، نفوذ کنعانیان چگونه مردم اسرائیل را از خداوند دور کرده بود.

او نذری کرد که فکر می‌کنم امیدوار بود به نحوی خانواده‌اش را حفظ کند و آنها را به خداوند وفادار نگه دارد. و نذر او شامل سه چیز خاص بود. آنها محصول نمی‌کارند.

آنها در خانه‌ها زندگی نمی‌کردند. در عوض، در چادرها زندگی می‌کردند و شراب نمی‌نوشیدند. بسیار خوب.

باز هم فکر می‌کنم هدف از همه این کارها، به نوعی، دور نگه داشتن خانواده‌اش از فساد جامعه اسرائیل بود. و فکر می‌کنم از نفوذ کنعانی‌ها که در نتیجه ترویج پرستش بعل توسط اخاب و ایزابل به وجود آمده بود. و بنابراین، همه اینها در زمان اصلاحات ییهو اتفاق می‌افتد.

می‌توانید در این مورد در دوم پادشاهان، فصل ۱۰، آیات ۱۵ تا ۱۷ بخوانید. این جد رکابیان در آن متن خاص ذکر شده است. بسیار خوب.

حالا، آیا چیزی غیرخدایی در مورد زندگی در خانه‌ها، کاشت محصولات کشاورزی و نوشیدن شراب وجود داشت؟ خب، در واقع، اینها چیزهایی بودند که خدا به عنوان نعمت‌هایی برای زندگی در سرزمین موعود به اسرائیل وعده داده بود. در تثنیه فصل ۶، آیات ۱۰ و ۱۱، من به شما خانه‌هایی می‌دهم که خودتان نساخته‌اید. من به شما تاکستان‌هایی می‌دهم که خودتان نکاشته‌اید.

و من شما را با فراوانی تمام محصولاتی که قرار است در این سرزمین کشت شوند، برکت خواهم داد. بنابراین، به یک معنا، یوناداب نذری می‌کرد که واقعاً خانواده‌اش را از وعده‌های خاص عهدی که خدا به کل قوم اسرائیل داده بود، محروم می‌کرد. اما باز هم، این یک نذر داوطلبانه به خدا بود که فکر می‌کنم به نوعی، باز هم، تلاشی برای وفادار نگه داشتن خانواده‌اش به خداوند بود.

حالا، برخی گفته‌اند که رکابیان، تا زمانی که به روزگار ارمیا، یعنی ۲۰۰ سال بعد، برسیم، ممکن است صرفاً یک خانواده باشند، یا در واقع صنفی از مردم باشند که با هم متحد شده‌اند. آنها ممکن است فلزکار باشند. کلمه رکابیان، کلمه‌ای که برای ارابه استفاده می‌شود، رکاب است.

بعضی‌ها گفته‌اند که آنها سازندگان ارابه بوده‌اند. بنابراین شاید یک انجمن صنفی باشد، اما به نوعی، به دلیل این نذر، آنها خود را از جامعه جدا نگه می‌داشته‌اند. بسیار خوب.

باز هم، هیچ دستوری از جانب خدا وجود نداشت که به طور خاص بگوید، شما قرار نیست این سه کار را انجام دهید. در واقع، باز هم، این نعمتی بود که خدا داده بود، و آنها داوطلبانه خود را از این چیزها محروم کردند، و در نتیجه این امر به نوعی یک گروه قابل شناسایی منزوی تبدیل شده‌اند. با نگاهی به یک تشبیه باستانی، می‌توانیم آنها را با ناصری‌ها مقایسه کنیم.

و به یاد داشته باشید که نذر نذیره، اعداد فصل ششم، آیات دو تا چهار، شامل سه چیز بود. وقتی شخص نذر می‌کرد، موهای خود را کوتاه نمی‌کرد. آنها هیچ چیز الکی نمی‌نوشیدند یا در واقع هیچ نوع محصول انگور نمی‌خوردند و با جسد مرده تماس پیدا نمی‌کردند.

حال، به عنوان یک نذیره، به جز در موارد افراطی مانند شمشون، این کاری بود که شما برای مدت کوتاهی انجام می‌دادید تا ارادت خود را به خدا ابراز کنید، شاید برای دعا به درگاه خدا در مورد چیزی فوری. اما

رخابیت‌ها نیز نذر داوطلبانه‌ای کرده بودند. و این چیزی نبود که فقط یونس آن را انجام داده باشد، بلکه آنها در واقع این کار را به مدت ۲۰۰ سال ادامه داده بودند.

خب، این خانواده، این طایفه، یا شاید یک گروه یا صنف است که با هم متحد شده‌اند. با نگاهی به یک مثال معاصر، می‌توانیم آنها را با آمیشرها در آمریکا مقایسه کنیم.

آنها مانند آمیشرهای بنی‌اسرائیل هستند. آنها گروهی کاملاً قابل شناسایی هستند که به نوعی خود را با این سه چیز خاص از جامعه جدا کرده‌اند. اما این به ما می‌گوید که آنها در روزهای آخر در اورشلیم زندگی می‌کنند زیرا فشارهای ارتش بابل آنها را مجبور کرده است که به داخل دیوارهای شهر بیایند.

ارمیا آنها را به معبد می‌آورد. و او نه تنها آنها را به معبد می‌آورد، بلکه کوزه‌ها و قمقمه‌های شراب را جلوی آنها می‌گذارد و به آنها می‌گوید بنوشند. و شاید بتوانیم این را به عنوان یکی دیگر از خلاصه‌های ارمیا به تصویر بکشیم و تصور کنیم.

اما اینجا کمی طعنه‌آمیز به نظر می‌رسد. این خانواده ۲۰۰ سال است که به عهد خود وفادار بوده‌اند، و ارمیا به آنها می‌گوید که آن را در معبد بشکنند. بسیار خب

بنابراین، در سال‌های ۲۶ و ۳۶، ارمیا پیام‌های مهمی را در معبد به قوم خدا موعظه کرد و مردم گوش ندادند. بنابراین، اکنون، ارمیا رکابیان را به معبد می‌آورد و به آنها می‌گوید که شراب بنوشند. هی، رسم خانوادگی خود را که ۲۰۰ سال است ادامه دارد، لغو کنید.

و این مثل این است که، ارمیا اینجا چه کار می‌کند؟ عاموس فصل ۲، آیه ۱۲ می‌گوید که یکی از گناهان بنی‌اسرائیل این بود که آنها ناصری‌ها را به نوشیدن شراب واداشتند. و آنها این افراد را که ابراز ارادت خود به خدا می‌کردند، تشویق کردند تا کاری انجام دهند که نذرشان را می‌شکست. به یک معنا، به نظر می‌رسد که ارمیا هم همین کار را می‌کند.

شراب بنوشند. اما اتفاق شگفت‌انگیزی که می‌افتد این است که وقتی ارمیا به رکابیان می‌گوید این کار را انجام دهند، آنها از انجام آنچه پیامبر به آنها گفته است، امتناع می‌کنند. بسیار خب

خب، این خیلی شبیه مردم یهودا به نظر می‌رسد. پادشاه یهودا و مردم یهودا از گوش دادن به کلام خداوند در معبد خودداری کرده‌اند. اما طنز ماجرا اینجاست که خداوند رکابیان را برکت می‌دهد زیرا آنها آنچه را که پیامبر به آنها می‌گوید انجام نمی‌دهند.

خب. حالا، نکته این است که در تمام این ماجرا یک درس عبرت بسیار مهم وجود دارد. ارمیا و خداوند می‌خواهند مردم چیزی را بفهمند.

اگر رکابیان تا این حد به سنت خانوادگی که مستقیماً توسط خدا دستور داده نشده بود وفادار و پایبند بوده‌اند، پس چرا مردم یهودا به سخنان خداوند که توسط خود خدا به آنها دستور داده شده بود گوش ندادند؟ بسیار خوب. رکابیان به سنت بشری وفادار بوده‌اند. و به یک معنا، این قابل ستایش است.

من معتقدم که این نقش واقعی در کمک به آنها برای وفادار ماندن به خدا داشته است. این قابل ستایش است، اما این دستورالعمل پدرشان است. این سنت یک مرد است.

چیزی که یهودا به آن گوش نداده، کلام خداوند است. و بنابراین، اگرچه این مردم در واقع از پیامبر نافرمانی می‌کنند و آنچه پیامبر به آنها می‌گوید را انجام نمی‌دهند، خداوند در نهایت آنها را برکت می‌دهد و به خاطر وفاداری‌شان به سنت‌های پدرشان به آنها پاداش می‌دهد. بنابراین، این پیامی است که از این داستان رکابیان برمی‌آید.

این چیزی است که پیامبر می‌گوید؛ این چیزی است که خداوند می‌خواهد به مردم بگوید. خداوند به ارمیا دستور می‌دهد که نزد مردم یهودا برود و این را می‌گوید. آیه ۱۴، فرمانی که یوناداب، پسر رحوب، به پسرانش داد که شراب ننوشند، حفظ شده است و آنها تا به امروز شراب نمی‌نوشند زیرا از آن اطاعت کرده‌اند.

ای شَمَه، آنها به فرمان پدرشان گوش داده‌اند. طنز ماجرا این است که قوم اسرائیل به خداوند گوش نداده‌اند. آنها به فرمان پدرشان گوش داده‌اند، و من بارها با تو سخن گفته‌ام، اما تو به من گوش نداده‌ای.

من همه بندگانم، انبیا را نزد شما فرستاده‌ام و پیوسته به آنها گفته‌ام که اکنون هر یک از شما از راه بد خود بازگردید و اعمال خود را اصلاح کنید و از پیروی خدایان دیگر برای عبادت آنها خودداری کنید. آنگاه در سرزمینی که به پدرانتان دادم، ساکن خواهید شد، اما شما گوش خود را به شنیدن من فرا نگرفتید. به یاد داشته باشید که رکابیان دویست سال است که به نذر پدرانشان وفادار بوده‌اند.

اما خداوند صدها سال است که با اسرائیل و یهودا رفتار می‌کند، و آنها پیوسته از خدا نافرمانی کرده‌اند. آنها پیوسته به پیامبران گوش نداده‌اند. بنابراین، اینک، من بر یهودا و همه ساکنان اورشلیم، تمام بلائی را که علیه آنها اعلام کرده‌ام، نازل خواهم کرد.

خب؟ خب، اینجا بحث مردمی مطرح است که به حرف خدا گوش نداده‌اند. در نتیجه‌ی این، یک داوری ملی در پیش است که بر سر تمام مردمی که هنوز در آن سرزمین باقی مانده‌اند، نازل خواهد شد. و خداوند این موج‌های مختلف تبعید را خواهد آورد و ملت را داوری خواهد کرد.

چرا؟ چون آنها به حرف خدا گوش ندادند. اما خداوند قرار است رکابیان را برکت دهد چون آنها به حرف پدرشان گوش دادند. و بنابراین، همانطور که به پنل در آیات ۲۶ تا ۳۵ نگاه می‌کنیم، در ابتدای فصل ۲۶ این احتمال وجود دارد که تمام قوم از داوری در امان بمانند.

با این حال، در پایان بخش ۳۵، شما گوش نداده‌اید، اطاعت نکرده‌اید، شما دقیقاً همانطور که به سایر انبیا پاسخ دادید، به ارمیا نیز پاسخ داده‌اید. بنابراین، من بلا را بر سر این مردم می‌آورم. اما به وعده‌ای که به رکابیان داده شده است گوش دهید.

اما به خاندان رکابیان، ارمیا گفت: «خداوند لشکرها چنین می‌گوید، زیرا شما از فرمان پدرتان یوناداب اطاعت کرده‌اید و تمام فریض او را نگه داشته‌اید و هر آنچه را که به شما فرمان داده است، انجام داده‌اید. بنابراین، خداوند لشکرها، خدای اسرائیل، چنین می‌گوید: یوناداب پسر راخب هرگز مردی را که در حضور من بایستد، کم نخواهد داشت. حال، این وعده‌ای نیست که آنها تا ابد تحمل خواهند کرد، بلکه وعده‌ای است که تا زمانی که این طایفه وجود دارد، کسی را خواهند داشت که نماینده آنها در برابر خدا باشد.

بسیار خوب، پس برای کل ملت مرگ وجود دارد، و برای این گروه کوچک زندگی وجود دارد. در آغاز خدمت ارمیا این احتمال وجود دارد که کل این قوم، که کل ملت می‌توانند زندگی را تجربه کنند اگر فقط به خدا روی آورند و به او پاسخ دهند و از او اطاعت کنند. در پایان این چرخه، در اینجا ناامیدی وجود دارد زیرا تنها گروهی که از این داوری در امان خواهند ماند، رکابیان هستند.

حالا، من فکر می‌کنم اینجا از ابزارهای بلاغی بسیار مؤثری استفاده می‌شود. دلایلی وجود دارد که چرا استفاده از رکابیان در اینجا روشی بسیار مؤثر برای انتقال پیامی است که خداوند می‌خواهد به طور کلی به مردم بدهد. اول از همه، این واقعیت که خداوند مجبور است از این قبيله گمنام، رکابیان، که در واقع حتی شهروند و ساکن اورشلیم نیستند، استفاده کند، این واقعیت که او باید از آنها به عنوان الگوی اطاعت خود استفاده کند، منظورم این است که ارمیا مجبور بوده مدت‌ها به دنبال کسی بگردد که وفادار بوده باشد.

بسیار خوب، نکته دوم که طعنه‌آمیز است، و باز هم، ما قبلاً به آن اشاره کردیم، این است که رکابی‌ها سبک زندگی‌ای را دنبال می‌کردند که به آنها اجازه نمی‌داد از تمام برکات عهد، خانه‌ها، تاکستان‌ها، محصولات کشاورزی و محصولاتی که خداوند به آنها می‌داد، به طور کامل لذت ببرند. در واقع، آنها احتمالاً با کار کردن در حرفه خود، مجبور بودند آن را با غذا مبادله کنند زیرا خودشان محصولات کشاورزی پرورش نمی‌دادند. آنها نتوانستند از تاکستان‌ها و شراب و خانه‌ها و تمام چیزهایی که خداوند برای این مردم آماده کرده بود، لذت ببرند، و با این حال آنها کسانی هستند که نجات یافته‌اند و قرار است برکت را تجربه کنند.

اما این یک نوع برکت بسیار محدود است زیرا آنها زندگی‌ای دارند که باز هم به آنها اجازه نمی‌دهد از زمینی که با شیر و عسل جاری است، به طور کامل لذت ببرند. سومین طنز ماجرا این است که این متن هرگز به طور مستقیم چیزی در مورد تقوای رکابیان یا فداکاری یا تعهد آنها به خدا به ما نمی‌گوید. حال، فرض می‌کنیم که هدف پشت این، یونس، آنها در ابتدا دلیل این نذر را دارند: قوم من، فرزندان من، قرار نیست محصولات کشاورزی بکارند، در خانه‌ها زندگی کنند و شراب بنوشند.

این راهی برای دور نگه داشتن آنها از فساد جامعه اطرافشان بود. ما فرض می‌کنیم که رکابی‌ها این کار را به عنوان بخشی از فداکاری خود به خدا ادامه داده‌اند، اما هیچ چیز خاصی در مورد عشق آنها به خداوند یا فداکاری آنها به خدا بیان نشده است. و آنها حتی از فرمانی که پیامبر در ابتدا به آنها می‌دهد، یعنی نوشیدن شراب، سرپیچی می‌کنند.

بنابراین، تقریباً مثل این است که آنها به پیامبر بی‌توجه هستند، اما خداوند به آنها پاداش می‌دهد. و باز هم طنز نهایی همه اینها این است که خداوند آنها را به خاطر اطاعت از سنت‌های پدرانشان برکت می‌دهد. و تضاد این است که اگر خدا این افرادی را که این نذر داوطلبانه را نگه داشته‌اند، برکت می‌دهد، پس چرا اسرائیل و چرا یهودا، چرا آنها به کلام خدا گوش نداده‌اند؟ بسیار خب.

کلام خدا و واکنش ما به آن، مسئله‌ی مرگ و زندگی است. رکابیان زندگی را تجربه خواهند کرد. کل ملت مرگ را تجربه خواهد کرد.

این برکت دوباره از گوش دادن به آموزه‌ها و توجه به سنت‌های پدرانشان ناشی می‌شود. بنابراین، اتفاقات جالبی در اینجا رخ می‌دهد. در اینجا مثالی از بازماندگان آورده شده است.

باقی‌مانده چه شکلی است؟ اینها رکابیان هستند. اینها آمیخ‌های یهودا هستند. قرار است که حفظ شوند.

حال، وعده‌ای که به رکابیان داده شده است مبنی بر اینکه آنها مردی را که در حضور من بایستد، کم نخواهند داشت، همان وعده‌ای است که به لاویان و خاندان داوود در ارمیا ۳۳ داده شده است. حال، وقتی این وعده به لاویان و داوود در ارمیا فصل ۳۳ داده می‌شود، اهمیت ملی زیادی دارد. این بدان معناست که نقش پادشاه داوود، حتی اگر خدا در حال حاضر آنها را داوری می‌کند، آن نقش و آن رابطه ویژه‌ای که خدا با داوود داشت، ادامه خواهد یافت.

آن وعده عهد ویژه‌ای که خدا به داوود داد مبنی بر اینکه او تاج و تخت خود را برای همیشه برقرار خواهد کرد، ادامه خواهد یافت. و این برای حیات اسرائیل به عنوان یک ملت اساسی است. و برای احیای نهایی آنها نیز اساسی خواهد بود.

وقتی خداوند می‌گوید، لاویان هرگز مردی را که در حضور من بایستد، کم نخواهند داشت. این مهم است زیرا برای ملت، نقش لاویان این بود که کاهن باشند و مردمی که در معبد خدمت می‌کردند، واسطه برکت خدا باشند.

اما وقتی به فصل ۳۵ می‌رسیم، می‌گوید، رکابیان هرگز مردی را که در برابر من بایستد، کم نخواهند داشت؛ این برای قبیله اهمیت زیادی دارد، اما برای ملت معنای چندانی ندارد. بنابراین، تمام این تصویرسازی از رکابیان به عنوان کسانی که نمونه‌ی وفادار هستند، کسانی که تنها کسانی در این بخش هستند که نعمت زندگی را تجربه کرده‌اند، محکوم کردن باورنکردنی ملت یهودا به طور کلی است.

و آنچه در کنار نمونه‌ی وفاداری رکابیان قرار می‌گیرد، نافرمانی ملی یهودا است. وقتی به فصل ۳۴ و یک عمل نافرمانی خاص که قرار است در پایان تاریخ یهودا اتفاق بیفتد، برمی‌گردیم، باز هم، باز زمانی صدقیا و باز زمانی یهوایم اغلب در کنار هم قرار می‌گیرند.

اما این رویداد در فصل ۳۴ است که داوری ملی را که در فصل ۳۵ مقرر شده است، به ارمغان می‌آورد، که به پند اول پایان می‌دهد و می‌گوید مردم فرصتی برای تجربه زندگی داشتند، اما آن را دریافت نخواهند کرد زیرا به شیوه‌ای درست به خدا پاسخ ندادند. به فصل ۳۴ برمی‌گردیم و اکنون در روزهای پایانی یهودا هستیم. زمان صدقیا، حمله بابل و ارتشی است که به شدت به یهودا فشار می‌آورد.

آیه ۷، فصل ۳۴ می‌گوید که ارمیا نبی تمام این سخنان را به صدقیا، پادشاه یهودا و اورشلیم، زمانی که ارتش، پادشاه بابل علیه اورشلیم و علیه تمام شهرهای یهودا که باقی مانده بودند، یعنی لاکیش و آزیقه، می‌جنگید زیرا اینها تنها شهرهای مستحکم یهودا بودند که باقی مانده بودند. بنابراین ما در فصل ۳۴، آیه ۷ جایی را می‌بینیم که فقط سه شهر مستحکم یهودا، لاکیش، آزیقه و اورشلیم، باقی مانده‌اند. وقتی نامه‌های لاکیش را می‌خوانیم، که منابعی خارج از کتاب مقدس هستند و در مورد همان زمان صحبت می‌کنند، آنها اشاره می‌کنند که آتش‌های سیگنال در آزیقه خاموش شده‌اند، بنابراین اوضاع بدتر خواهد شد.

دلیل بدتر شدن اوضاع مستقیماً در آیات ۸ تا ۲۲ در ارمیا ۳۴ به نافرمانی مستقیم علیه خدا و قانون خدا که در زمان صدقیا اتفاق می‌افتد، مرتبط است. بسیار خوب، اجازه دهید، اجازه دهید چند آیه را اینجا بخوانم و سپس، زمینه را در چارچوب آنچه اتفاق می‌افتد، قرار خواهیم داد. در آیه ۸، درست بعد از ۳۴، ۷، فقط سه شهر وجود دارد، فقط سه شهر، شهرهای مستحکم که هنوز پابرجا هستند.

کلامی که از جانب خداوند به ارمیا نازل شد، پس از آنکه صدقیا پادشاه با تمامی قوم اورشلیم عهد بست که آزادی را برای ایشان اعلام کند، که هر کس بردگان عبرانی خود را، چه مرد و چه زن، آزاد کند تا هیچ‌کس ... «برادر یهودی خود را به بردگی نگیرد. و ایشان اطاعت کردند. آنها شما را [به عنوان] شما

در اینجا یک نمونه نادر از قوم یهودا وجود دارد که واقعاً کاری را انجام دادند که از خدا اطاعت می‌کرد بسیار خوب، اینجا، این چیزی است که اتفاق می‌افتد. شریعت عهد عتیق به قوم اسرائیل دستور داده بود که نباید برادران اسرائیلی خود را برای همیشه به بردگی بگیرند.

اگر یک اسرائیلی به دلیل بدهی که به شخص دیگری داشت، ملزم به بردگی می‌شد، فقط شش سال از او خواسته می‌شد که خدمت کند. اما در سال هفتم، خروج ۱۵ و تثنیه ۱۵، به آن شخص فرصت داده می‌شد

که آزاد شود. و وقتی آنها را به عنوان برده آزاد می‌کنید، در واقع به آنها امکاناتی می‌دهید تا بتوانند خود را برای زندگی جدیدشان آماده کنند.

هرگز قرار نبود هیچ بنی اسرائیلی دیگری به طور دائم به بردگی گرفته شود. خداوند این موضوع را به وضوح در شریعت خود بیان کرده بود. آنچه این متن منعکس می‌کند این است که مدت‌ها بود که یهودا این قانون را رعایت نکرده بود.

حال، برخی از محققان استدلال کرده‌اند که کاری که صدقیا و مردم در اینجا انجام دادند، مستقیماً به این احکام مربوط نمی‌شود، زیرا عفو عمومی به همه خدمتکاران داده شده است. و صدقیا به سادگی می‌گوید، ببینید، ما قرار است عهدی ببندیم و همه خدمتکاران خود را آزاد کنیم. بسیار خوب.

فکر می‌کنم این صرفاً نشان دهنده این واقعیت است که مدت زیادی از آخرین باری که آنها از فرمان خدا اطاعت کرده‌اند، گذشته است که مجبورند این عفو عمومی را اعلام کنند. من هنوز ارتباطی با خروج ۱۵ و تثنیه ۱۵ می‌بینم. بسیار خوب.

بنابراین، این یک چیز مثبت است. آنها گوش دادند و اطاعت کردند، و آنچه را که قانون خدا به آنها دستور داده بود انجام می‌دهند. آنها بردگان خود را آزاد می‌کنند.

با این حال، کاری که آنها واقعاً سعی در انجام آن دارند این است که در حالی که ارتش بابل به آنها فشار می‌آورد، شاید بتوانیم راهی برای جلب لطف خدا پیدا کنیم. و شاید باید به کلام خدا توجه می‌کردیم. و اگر ما، اگر این عمل مهربانانه را با بردگان خود انجام دهیم، و اگر این عفو عمومی را بدهیم، شاید این احتمال وجود داشته باشد که خدا داوری خود را از ما بردارد.

باشه. اما ارمیا ۳۴:۱۱ قراره اینو بگه، اما بعدش، و شاید به یه دلیلی، ارتش بابل عقب‌نشینی می‌کنه. ما در مورد این اتفاق به شکل دیگه‌ای خوندم.

اوضاع دیگر به سختی گذشته نیست. ارتش بابل دیگر به اندازه زمانی که فرمان را صادر کردند، عهد بستند و بردگان خود را آزاد کردند، به آنها فشار نمی‌آورد. اما پس از آن، آنها تغییر رویه دادند.

باشه. اینم از کلمه‌ی ما، شاب. و اونا حرفشون رو پس گرفتن.

است. آنها بردگان مرد و زنی را که آزاد کرده بودند، پس گرفتند و آنها را به shub این شکل سببی فعل عنوان برده به انقیاد خود درآوردند. بنابراین، ما این قسمت را با چیزی شروع می‌کنیم که بسیار مثبت به نظر می‌رسد.

آنها از یکی از احکام خاص شریعت خدا در مورد آزاد کردن بردگانشان اطاعت کردند. آنها، آنها، آنها گوش (shema) دادند. آنها شما

آنها اطاعت کردند. توبه کردند. از گناه (روی گرداندند)

آنها جهت خود را تغییر دادند. اما چیزی که این متن می‌گوید این است که آنها دوباره خود را تحت داوری قرار خواهند داد، زیرا اتفاقی که افتاد این بود که آنها از توبه خود توبه کردند. بسیار خوب.

در سراسر کتاب ارمیا، آنها مردمی روگردان بوده‌اند که باید برگردند. حالا، بالاخره، آنها رو برمی‌گردانند. آنها کاری را انجام می‌دهند، کاری را که خدا به آنها دستور می‌دهد، انجام می‌دهند و سپس از آنچه خدا گفته است، روی برمی‌گردانند.

و در نتیجه‌ی آن، خودشان را دوباره تحت حکم داوری قرار می‌دهند. خداوند این را می‌گوید، شما اخیراً توبه کرده‌اید. بسیار خوب.

ما بالاخره نمونه‌ای داشتیم از اینکه شما، ای مردم، آنچه را که خدا به شما دستور داده بود انجام دادید. شما توبه کردید و آنچه را که از نظر من درست بود انجام دادید، با اعلام آزادی به هر یک از همسایگان خود و با بستن عهدی در حضور من در خانه‌ای که به نام من نامیده می‌شود. بنابراین، آنها دو کار درست انجام دادند.

آنها برگشتند و عهد بستند. می‌دانید، مشکل در طول دوران خدمت ارمیا این بود که او مردم را متهم می‌کرد که عهد را شکسته‌اند. آنها عهد بستند که آنچه را که در نظر خدا درست است انجام دهند.

اما دوباره، در آیه ۱۶، آنها از توبه خود توبه کردند. پس شما برگشتید و نام مرا بی‌حرمت کردید، و هر یک از شما غلامان و کنیزان خود را که آزاد کرده بودید، پس گرفتید. بسیار خوب.

بنابراین، در پایان پنل اول، آنچه داریم نمونه‌ای از نافرمانی ملی در شهر اورشلیم است که در آن صدقیا و مردم آشکارا سعی می‌کنند با نگه داشتن فرمان خدا برای مدتی کوتاه مبنی بر آزادی بردگان خود، او را فریب دهند. و سپس وقتی اوضاع دوباره آسان شد، یا وقتی فشار ارتش بابل کمی کاهش یافت، بردگان خود را پس گرفتند. در نتیجه، داوری ملی رخ داد.

در نتیجه، احتمال لغو داوری که در فصل ۲۶ آمده است، اتفاق نخواهد افتاد. و آن داوری ملی در تضاد با وفاداری این قبیله گمنام، رکابیان، قرار دارد که می‌دانید، این حتی دستور آنها نیست. حتی اطاعت از فرامین خدا هم نیست. این فرامین پدرشان است.

آنها از داوری در امان خواهند بود. داوری ملی برقرار است. تعداد بسیار کمی از آنها وجود دارند که زندگی را تجربه می‌کنند.

پاسخ به کلام خدا مسئله‌ی مرگ و زندگی است. این موضوع بارها و بارها به ما یادآوری می‌شود. و ما این را در تضاد اورشلیم و رکابیان می‌بینیم.

بسیار خوب. به حکم داوری که خدا قرار است صادر کند گوش دهید. به حکمی که او به دلیل بی‌وفایی آنها در این عهد خاص که در ۳۴ جریان دارد، بر آنها اجرا می‌کند گوش دهید.

آیه ۱۷، لایکان، بنابراین. خداوند چنین می‌گوید، شما با اعلام آزادی، هر کس برای برادر و همسایه‌اش، از من اطاعت نکردید. بسیار خوب.

آنها آزادی این افرادی را که آزاد می‌شوند، سلب کرده‌اند. بنابراین خداوند می‌گوید، اینک، من به شما آزادی را اعلام می‌کنم. بسیار خوب.

اینجا یک تکرار داریم، یک بازی با کلمات. شما آزادی این بندگان عبری را از آنها گرفتید. من به شما آزادی می‌دهم.

و این آزادی شامل چه چیزهایی خواهد بود؟ خداوند می‌گوید: من به شما آزادی می‌دهم تا با شمشیر، طاعون و قحطی بمیرید. و شما را فاحشه‌ای برای تمام ممالک زمین خواهم ساخت

در سراسر پیامبران، این تأکید بر این ایده وجود خواهد داشت که مجازات با جرم متناسب است. شما آزادی آنها را سلب کردید. من به شما آزادی خواهم داد، و این آزادی خواهد بود که به طرق بسیار وحشتناکی بمیرید.

جنبه‌ی دیگر این که مجازات با جرم متناسب است این است که آنها هنگام بستن این پیمان، از آیین‌ها و مراسمی که اغلب با پیمان بستن در خاور نزدیک باستان مرتبط بود، پیروی می‌کردند که شامل تکه تکه کردن حیوانات می‌شد. و به نظر می‌رسد دلیل و هدف آنها از انجام این کار این بود که حیوانات را تکه تکه می‌کردند. آنها را پهن می‌کردند.

این بخشی از قربانی‌ها و کارهایی بود که آنها هنگام بستن این پیمان‌ها انجام می‌دادند. و شرکای پیمان بین اعضای حیوانات راه می‌رفتند. و آنچه این مراسم رسمی نشان می‌دهد این است که شرکای پیمان خود را به این توافق متعهد می‌کردند و به یکدیگر می‌گفتند، اگر ما به مفاد این توافق پایبند نباشیم، ممکن است همان اتفاقی برای ما بیفتد که برای این حیواناتی که به عنوان بخشی از این آیین تقدیم کرده‌ایم، افتاده است.

ما این اتفاق را در عهد بین خدا و ابراهیم در پیدایش ۱۵ می‌بینیم. ابراهیم در حالی که خدا از میان اعضای بدن حیوانات عبور می‌کند، به خواب می‌رود و خدا خود را ملزم به حفظ عهد می‌کند. آنها خود را ملزم به انجام آنچه خدا گفته بود، کرده بودند. اول از همه، اجدادشان متعهد شده بودند که وقتی در ابتدا شریعت موسی را دریافت کردند، خود را دوباره متعهد کنند، عهد ببندند

و بنابراین، آنچه خدا می‌گوید این است که چون شما به آن عهد پایبند نبوده‌اید، مجازات متناسب با جرم خواهد بود. و او در آیه ۱۸ می‌گوید، مردانی که از عهد من سرپیچی کردند و به مفاد عهدی که پیش از آنها بسته شده بود، عمل نکردند. من آنها را مانند گوساله‌ای خواهم کرد که آن را از وسط دو نیم کردند و از میان تکه‌های آن عبور دادند.

به دلیل نافرمانی کل ملت، داوری ملی در پیش خواهد بود. و بنابراین، در پایان پنل، آنچه در پایان پنل اول داریم، داوری ملی مردمی است که به عهد خود وفا نکردند. آنها از توبه خود توبه کردند و ما وعده حیات به رکابیان را داریم.

حالا که به انتهای پنل دوم می‌رسیم، چیزی بسیار مشابه را خواهیم دید. به فصل ۴۵ می‌رسیم، و این وعده حیات است که در انتهای پنل دوم داده شده است. در فصل ۳۶، دوباره، در ابتدای این، همان وضعیت است.

اگر مردم اطاعت کنند، اگر گوش دهند، اگر از راه‌های گناه‌آلود خود بازگردند، خدا توبه خواهد کرد و به آنها حیات خواهد بخشید. آیا آنها این کار را خواهند کرد؟ و در فصل ۳۷، حزقیای، با توجه به حضورش در میان مردم، آنها از کلام خداوند اطاعت نکردند. به همین دلیل است که اورشلیم سقوط کرد، و کل این پنل قرار است نافرمانی بیشتری را مستند کند.

اما وعده حیات که در آیه ۳۶ ارائه شده است، در فصل ۴۵ به یک نفر داده می‌شود. باز هم، به اندازه باقیمانده توجه کنید. و در این فصل، در پنل اول، تعداد کمی باقیمانده وجود دارد.

این یک طایفه کوچک است. یک گروه گمنام است و این ایده را به شما می‌دهد که ارمیا مجبور بوده مدت زیادی و به سختی بگردد تا کسی را پیدا کند. در پایان پنل دوم، باقی‌مانده شامل یک فرد است

و خداوند این وعده را به باروک می‌دهد. و به یاد داشته باشید، باروک کاتب وفادار ارمیا است. باروک مردی است که شجاعت رفتن به معبد و خواندن کلماتی را که ارمیا به او دیکته کرده بود، داشت

این یک عمل شجاعانه بود. به خاطر وفاداری او، به خاطر اطاعت او، به خاطر این واقعیت که او واقعاً در سختی‌ها و مشکلات با ارمیا می‌ماند، خداوند این وعده را به او خواهد داد. خداوند، خدای اسرائیل، فصل آیه ۲ چنین می‌گوید: تو گفتی، ای باروک، وای بر من، زیرا خداوند غم را به دردهای من افزوده است، ۴۵،

و بنابراین، ارمیا یک پیامبر گریان بود. باروک یک کاتب گریان بود. منظورم این است که هر دو چیزهای مشابهی را پشت سر گذاشتند

از ناله‌هایم خسته شده‌ام و آرامشی ندارم. پس به او بگو، خداوند چنین می‌گوید: بنگر، آنچه ساخته‌ام، ویران می‌کنم. و آنچه کاشته‌ام، از ریشه درمی‌آورم

این تمام سرزمین است. آن افعال کلیدی وجود دارند که در فصل ۱ به ما معرفی شده‌اند تا در مورد خدمت داوری ارمیا صحبت کنیم. خداوند این را محقق می‌کند

اما این وعده‌ای است که به باروک داده شده است. در مورد تو، برای خودت چیزهای بزرگ را جستجو نکن. آنها را جستجو نکن، زیرا اینک، من بلا را بر سر تمام بشر خواهم آورد، اما جان تو را به عنوان غنیمت جنگی در هر جایی که ممکن است بروی، خواهم داد

پس، باروک، حتی اگر به معبد بروی و پادشاه از تو متنفر باشد و نخواهد پیامت را بشنود، من از تو محافظت خواهم کرد و تو را حفظ خواهم کرد. باروک، وقتی یوحانان و مقامات نظامی تو و ارمیا را ببرند و به مصر ببرند، و مجبور شوی به این سرزمین بیگانه بروی، من با تو خواهم بود. باروک، هر زمان که همه این تجربیات برای تو و ارمیا اتفاق بیفتد، هر اتفاقی که بیفتد، من به تو قول نمی‌دهم که مجبور نخواهی شد. سختی را تحمل کنی

برای خودت دنبال چیزهای بزرگ نباش. و این اصطلاح در ارمیا فصل ۳۳ برای صحبت در مورد احیای نهایی سرزمین استفاده شده است. باروک زنده نخواهد ماند تا این نوع برکات را ببیند، اما خداوند به خاطر وفاداری‌اش به خدا، زندگی‌اش را به او پاداش خواهد داد

به حرفش توجه کن. هر جا که بری، جونت رو به عنوان غنیمت جنگی بهت میدم. من از روشی که ویلیام هالیدی این جمله‌ی کوتاه رو توضیح داده خوشم میاد

، او می‌گوید این یک شوخی سریاز قدیمی است. اینکه ما به جنگ رفتیم و چه غنیمتی به دست آوردیم؟ خب، تنها غنیمتی که به دست آوردیم این بود که با جان خود فرار کردیم. و این تمام چیزی است که خدا به باروک وعده می‌دهد

او با جان خود فرار خواهد کرد، اما باروک برکت حیاتی را که در آغاز خدمت ارمیا به مردم ارائه شد، اما توسط آنها رد شد، تجربه خواهد کرد. گوش دادن به کلام خدا مسئله مرگ و زندگی است. باروک به دلیل این واقعیت که از خدا اطاعت کرده است، برکت خدا را تجربه خواهد کرد

آن عمل وفادارانه و اطاعت، مستقیماً در تضاد با نافرمانی پناهندگان یهودی در مصر در فصل ۴۴ کتاب ارمیا قرار می‌گیرد. و به یاد داشته باشید که پیامبر، ما قبلاً به این متن نگاه کرده‌ایم، پیامبر می‌آید و با آنها در مورد شیوه‌های بت‌پرستانه‌شان روبرو می‌شود. آنها باید آن اعمال را پشت سر بگذارند

آنها باید به خداوند وفادار باشند. به نظر می‌رسد که بودن در این محیط بیگانه، تمایل آنها را برای پیروی از خدایان دیگر افزایش داده است. و آنها به ارمیا می‌گویند، در مورد کلامی که به نام خداوند به ما گفتی، ما به تو گوش نخواهیم داد.

ما هر آنچه را که نذر کرده‌ایم، انجام خواهیم داد. برای ملکه آسمان قربانی خواهیم کرد. هدایای نوشیدنی خود را برای او خواهیم ریخت.

ما به حرف شما گوش نخواهیم داد. و این به نوعی ما را به پایان هر چیزی که در ۲۶ تا ۴۵ مشاهده کرده‌ایم می‌رساند. دائماً این اتهام وجود دارد که مردم به حرف خدا گوش نمی‌دهند.

آنها به کلام او توجه نکردند. خوب، در پایان این ماجرا، آنها آشکارا می‌گویند که ما به آنچه خداوند می‌گوید گوش نخواهیم داد. همچنین جالب است که فصل ۴۴ در انتهای پنل دوم و این نافرمانی ملی پناهندگان در مصر را با نافرمانی مردمی که در یهودا در فصل ۳۴ هستند، مقایسه کنیم.

چون چیزی که در فصل ۳۴ می‌بینید این است که مردم از عهد خود برای انجام کار درست عدول می‌کنند. چیزی که اینجا دارید این است که مردم پافشاری می‌کنند و تمایل و تعهد خود را برای انجام عهدی که شامل انجام کاری نادرست است ابراز می‌کنند. ما به تقدیم فداکاری خود ادامه خواهیم داد.

ما همچنان به تقدیم نذورات خود به این خدایان بت‌پرست ادامه خواهیم داد، زیرا معتقدیم که آنها می‌توانند ما را به روش‌هایی که خداوند انجام نداده، برکت دهند. در واقع، فاجعه‌ای که بر سر ما به عنوان یک ملت آمده است، در نتیجه اصلاحات یوشیا رخ داده است، جایی که او آن چیزها را از ما گرفت. در اینجا پاسخ خدا به سخنانی که آنها گفته‌اند آمده است.

و به پایان این می‌رسیم. زندگی باروک، داوری قوم. خداوند چنین می‌گوید، من به نام عظیم خود سوگند یاد کرده‌ام، پروردگار مصر می‌گوید، و می‌گویم، به حیات خداوندگار متعال سوگند، اینک من مراقب آنها هستم. برای فاجعه و نه خوبی.

آنها از رعای خود روی برنگرداندند، بنابراین خداوند بر آنها بلا نازل خواهد کرد. تمام مردان یهودا که در سرزمین مصر هستند، با شمشیر و قحطی کشته خواهند شد تا زمانی که دیگر وجود نداشته باشند. و کسانی که از شمشیر جان سالم به در برند، از سرزمین مصر به سرزمین یهودا باز خواهند گشت.

کم و بیش، و تمام بازماندگانی که برای زندگی به سرزمین مصر آمده‌اند، خواهند دانست که حرف چه کسی پابرجا خواهد ماند، حرف من یا آنها. بنابراین، داوری‌ای بر سر آن مردم در مصر خواهد آمد. داوری‌ای بر سر باقی‌مانده‌های آنجا خواهد آمد و آنها عملاً از بین خواهند رفت.

تنها اقلیت بسیار کمی از آنها به سرزمین خود باز خواهند گشت. بنابراین، دوباره در پایان پنل دوم، دقیقاً همان چیزی که در پنل اول دیده‌ایم، داوری برای کل مردم وجود دارد و به دنبال آن نجات تعداد کمی از بازماندگان می‌آید. ارمیا همچنین به مردم گفت که امید آینده اسرائیل در تبعیدیانی است که در بابل بودند.

و به یاد داشته باشید که پس از تبعید، یهودیانی داریم که در واقع در سه مکان مختلف هستند. یهودیانی داریم که در سرزمین یهودا باقی مانده‌اند. یهودیانی داریم که در فصل ۴۳ به مصر رفتند و سپس یهودیانی را داریم که در بابل هستند.

آنچه در اینجا می‌بینیم، داوری دو گروه از آن سه گروه است. مردمی که در آن سرزمین هستند در سال ۵۸۶ با نابودی شهر داوری می‌شوند. مردمی که در مصر هستند عملاً از بین خواهند رفت.

بنابراین، در داستان ارمیا، دقیقاً همان چیزی را می‌بینیم که ارمیا گفته است: امید آینده اسرائیل در تبعیدیان نهفته است. ما این را در پیشبرد داستان نیز می‌بینیم. اما در دو صفحه‌ای که به ما داده شده است، آنچه پیش روی ما قرار می‌گیرد این ایده است که گوش دادن به کلام خدا مسئله مرگ و زندگی است.

کل ملت داوری را تجربه می‌کند زیرا گوش نمی‌دهند. آنها از خدا اطاعت نمی‌کنند. تعداد کمی از بازماندگان واکنش نشان می‌دهند و در نتیجه آن زندگی را تجربه می‌کنند. اینکه چگونه به خدا گوش می‌دهیم و چگونه به سخنان پیامبران گوش می‌دهیم، در نهایت، هم برای مردم آن زمان و هم برای ما امروز، مسئله مرگ و زندگی است.

این مهمترین تصمیم، مهمترین مسئله‌ای است که همه ما با آن روبرو هستیم. واکنش شما به کلام خدا و راه‌هایی که او از طریق آن با ما صحبت می‌کند چیست؟

این دکتر گری یتس در حال تدریس در مورد کتاب ارمیا است. این جلسه ۲۱، مرگ برای ملت و حیات برای بازماندگان، ارمیا ۳۴-۳۵ است.